

اسلامی سازی علوم انسانی؛ امکان یا امتناع؟

داکتر عبدالقیوم سجادی



مقدمه

سخن از امکان یا امتناع اسلامی سازی علوم انسانی، از سخن‌های جدی زمانه‌ی ماست. این مساله پس از تحولات سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، رویارویی اندیشه و ران مسلمان با مفاهیم و آموزه‌های جدید علوم انسانی و غربی و بالاخره رونما شدن سوال‌ها و پرسش‌های تازه و برآمده از مقتضیات عصر جدید، بعنوان مسایل و پرسش اساسی زمانه جوامع اسلامی در عرصه نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی مطرح گردید.

در این نوشتار چپستی و چرایی اسلامی سازی علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته و تلاش می‌شود تا علاوه بر بیان و توصیف رویکردها و دیدگاه‌های رایج در مورد امکان و امتناع اسلامی سازی علوم انسانی و اجتماعی، به تبیین نظریه مختار یعنی امکان اسلامی سازی علوم انسانی پرداخته شود. جهت تبیین مساله ناگزیر مستندات و دلایل دیدگاه‌های مختلف در زمینه مطرح خواهد شد. در ادامه ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظریه پردازی اسلامی را به بحث خواهیم گذاشت. بدین منظور مهم ترین پرسش‌های مطرح در این مقاله که مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارتند از:

نظریه پردازی چیست؟ آیا می‌توان از نظریه پردازی دینی در حوزه علوم انسانی سخن گفت؟ منظور از اسلامی سازی علوم انسانی چیست؟ آیا نظریه‌های رایج در علوم انسانی را می‌توان اسلامیزه نمود؟ ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظریه پردازی دینی در حوزه علوم انسانی کدامند؟ در مجموع مساله اساسی در این نوشتار سخن از چپستی و چرایی نظریه پردازی اسلامی در حوزه علوم انسانی است.

جمع‌بندی نهایی این نوشتار ضمن مرور بر تعاریف و برداشت‌های مختلف از اسلامی سازی علوم انسانی، این خواهد بود که اسلامی سازی به مفهوم نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی با استناد به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی هم ممکن است و هم مقدور. تلاش خواهد شد تا محدودیت‌ها و ظرفیت‌های این مهم به بررسی گرفته شود.

الف) مباحث مفهومی

۱- مفهوم علم

علم مجموعه‌ای از مفاهیم و تصوراتی است که حکایت خاص از امر واقع را بازگو

می‌کند. به بیان دیگر علم گزارشی از جهان در باره خصوصیات و ماهیت بدیع اشیاء به دست می‌دهد. در تعریف نظریه گفته شده است که نظریه مجموعه ای از فرضیاتی است که به نحو شایسته و منظم به گونه ای که خصوصیات و ماهیات را بیان نماید می‌پردازد. (حقیقت، سید صادق، ۳۸) روشن است که مقصود از علم در اینجا الزاما علم به مفهوم تجربی نیست که با روش تجربی و اثباتی حاصل آمده باشد. زیرا بیشتر معلومات علوم انسانی و گزاره‌های این حوزه علوم، مبتنی بر روش غیر تجربی است. بنا براین مقصود از علم در اینجا شناخت، معرفت و درک انسانی است که عمدتاً با روش غیر تجربی بدست آمده است. بطور خلاصه مراد از علم در اینجا علم انسانی است با روش شناسی خاص خود.

۲- مفهوم نظریه پردازی

در یک تعریف کلی از نظریه می‌توان گفت، نظریه عبارت است از مجموعه گزاره‌ها و عباراتی که در چارچوب یک علم کلیت واحد و یک پارچه را تشکیل داده و تصویری را از واقعیات خارجی ارائه می‌کند. به بیان دیگر نظریه بیان منسجم و منظم واقعیت‌های اجتماعی است که بر یک سیستم منطقی استوار می‌باشد. (روش و نظریه، مارش و استوکر، ۱۳۸۲) با توجه به تعریف فوق، نظریه پردازی نوعی تلاش فکری است برای ایجاد دستگاه منطقی مشخص جهت بازنمایی واقعیات موجود. بطور منطقی چنین دستگاهی بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاصی استوار می‌باشد که آنرا از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌سازد. در چنین حالتی می‌توان گفت نظریه پردازی اسلامی عبارت است از تلاش فکری جهت بنیان‌گذاری دستگاه فکری و منطقی حکایت‌کننده از امر واقع که بر بنیان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی استوار گردیده است. محصول این نظریه پردازی ظهور و شکل‌گیری علوم اجتماعی اسلامی خواهد بود، زیرا علم همانا مجموعه ای از نظریات و گزاره‌هایی است که بطور منظم و سیستماتیک امر واقع را توصیف و تبیین می‌نماید.

۳- مفهوم اسلامی سازی

اسلامی‌سازی در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و تعامل جوامع اسلامی با جوامع غیر اسلامی بخصوص در مورد موضوعات و مسایل جدید که در فقه اسلامی ذیل مسایل مستحدثه یاد می‌شود، می‌تواند مطرح باشد. اسلامی‌سازی مسایل و مباحث مدرن و عصری از دیر باز در دستور کار اندیشمندان مسلمان قرار داشته است. بخش قابل توجهی از مباحث و دلنگرانی‌های جریان احیاء و اصلاح تفکر و اندیشه دینی را این بحث تشکیل داده است. مباحثی مانند جامعیت شریعت اسلامی، مواجهه اندیشه اسلامی با نیازها و مقتضیات زمان و بالاخره تفقه و اجتهاد دینی در این راستا مطرح می‌گردد.

حد اقل با دو مبنای کاملاً متفاوت می‌توان به تبیین دیدگاه اسلام در مواجهه با مسایل و موضوعات جدید و مستحدثه می‌توان اشاره کرد. هر دو مبنا به دو نوع جهتگیری متفاوت در برخورد با مسایل جدید از منظر دینی می‌انجامد. در نهایت هر دو مبنای مذکور به دو تعریف متفاوت از اسلامی بودن پدیده‌های جدید و تبعاً به دو تعریف متفاوت از معنای اسلامی سازی اشاره می‌کنند.

مبنای اصل جواز اولیه

اصل جواز اولیه با تاکید بر جواز و روایی بعنوان قانون حاکم بر مسایل و موضوعات غیر عبادی، بر این نکته تاکید دارد که جهتگیری اساسی و اولیه دین اسلام بر اصل پاکی، روایی، جواز، مشروع بودن و عدم ممنوعیت اشیاء، مسایل و موضوعات قرار داده شده است. از این منظر اسلامی بودن وصف اولیه و از اوصاف ذاتی است که اثبات آن نیازمند دلیل خاص نیست، زیرا اصل اولیه و امر ذاتی نیازمند دلیل نیست. همه امور روا، جایز و مشروع است مگر دلیلی بر ناروایی، عدم جواز و نامشروع بودنش از سوی شارع ارایه شده باشد. در این دیدگاه کاربرد وصف اسلامی برای امور جدید و مسایل مستحدثه، بر مبنای اصل جواز اولیه که یک اصل دینی است، به معنای عدم مغایرت با شریعت و نبود دلیل و نص شرعی بر منع خواهد بود و نه بیش از آن. بنا بر این اموری که از طرف شارع منع نگردیده باشد و در قلمرو منع شرعی قرار نگرفته باشد روا و اسلامی است. در این دیدگاه اسلامی سازی امور نیازمند دلیل خاص و نص شرعی نبوده و صرف عدم منع شرعی برای اسلامی بودن کافی است.

دیدگاه منع اولیه

بر اساس این مبنا، اصل و قاعده اولیه ناروایی، منع و حذر شرعی است. دین ما را به محدود ساختن امور فرا خواننده و صرفاً حق داریم مواردی را از دایره منع و حذر شرعی خارج سازیم که در نصوص شرعی بر روایی، جواز و مشروع بودنش تصریح شده باشد. بر اساس این دیدگاه اصل اول در مواجهه با مسایل و موضوعات جدید، ناروایی و غیر دینی بودن است مگر اینکه دلیلی بر روایی و دینی بودنش داشته باشیم. در این تلقی اسلامی سازی به معنای کشف سازگاری امور و موضوعات جدید با نصوص دینی اسلام است و صرف کشف عدم مغایرت برای کاربرد و صف اسلامی کافی نیست. البته این مبنا علاوه بر محذورات روش شناسی با تنگناهای نظری جدی در برخورد با مسایل و موضوعات جدید روبرو می‌باشد.

در این دیدگاه اسلامی سازی مسایل و موضوعات جدید با محدودیت جدی روبرو است،

زیرا اسلامی سازی به معنای جستجوی مستندات و نصوص دینی در این موارد است که اغلب با امتناع روبرو می‌باشد. این دیدگاه از پاسخ اسلامی نسبت به مسایل و موضوعات جدید ناتوان است، زیرا پاسخی می‌تواند اسلامی باشد که برگرفته از نصوص دینی باشد و در مواردی که نص دینی وجود ندارد، پاسخ اسلامی با امتناع روبرو است.

اسلامی سازی علوم انسانی

اسلامی سازی علوم انسانی چیست؟ در مورد معنای اسلامی سازی علوم انسانی از دو برداشت کاملاً متفاوت می‌توان یاد کرد.

۱. اسلامی سازی به معنای تلاش برای هویت بخشی تازه به تیوری‌ها و نظریه‌های رایج و غالب در علوم انسانی، به گونه‌ای که در این هویت بخشی علوم انسانی رایج رنگ و بوی اسلامی بخود گیرد. در اینجا اسلامی سازی ناظر به باز سازی و بازنمایی جدیدی از تیوری‌ها و نظریات علوم انسانی است. نظریاتی که بر بنیان هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی مادیگرایانه لیبرالیسم غربی استوار گردیده است.

۲. اسلامی سازی به مفهوم تلاش علمی برای نقد و بازنگری مبانی هستی شناسانه، معرفت شناسانه و روش شناسانه علوم انسانی رایج. در این معنا اسلامی سازی تلاش می‌کند تا به نظریه پردازی جدید بر مبنای هستی شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی و انسان شناسی اسلامی مبادرت نماید. در این تلقی اسلامی سازی بجای بازنگری نظریه‌های موجود در علوم اسلامی که بر مبنای مادیگرایانه و لیبرال استوار است، تلاش می‌کند تا به نظریه پردازی جدید در علوم انسانی بر مبنای هستی شناسی و معرفت شناسی سازگار با اندیشه اسلامی همت گمارد.

مفهوم نخست از اسلامی سازی نگاه حداکثری است که به لحاظ روش شناسی با امتناع روبرو بوده و منجر به تناقض درونی در نظریه‌های علوم انسانی خواهد شد. نظریه و تیوری بطور منطقی مبتنی بر هستی شناسی، انسانی شناسی و معرفت خاص می‌باشد، دستکاری در این نظریه ناگزیر به از جاکندگی و شالوده شکنی نظریه و دور ماندن آن از مبانی هستی شناسی و انسان شناسی خاص خود خواهد شد که در نهایت نظریه را از انسجام درونی و نظم منطقی محروم خواهد ساخت.

معنای دوم اسلامی سازی، که به نقد و بازسازی نظریه بر مبنای هستی شناسی و انسان شناسی متفاوت می‌انجامد امر ممکن و منطقی خواهد. این امر به معنای تاسیس نظریه جدید در علوم انسانی با توجه به هستی شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی اسلامی است که از نظر روش شناسی ممکن خواهد بود. در اینجا همین معنا از اسلامی سازی مورد توجه است.

ب) طرح دیدگاه‌ها:

دو دیدگاه مثبت و منفی در مورد اسلامی سازی علوم انسانی مطرح است. دیدگاه مثبت از امکان اسلامی سازی علوم انسانی و نظریه پردازی اسلامی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی سخن می‌گوید، در حالی که دیدگاه منفی از امتناع اسلامی سازی سخن می‌گوید.

۱- دیدگاه مثبت

در این دیدگاه با تاکید بر ماهیت تفکر و اندیشه اسلامی از اسلامی سازی علوم انسانی سخن به میان می‌آید. طرفداران این دیدگاه با تاکید بر جامعیت دین اسلام و توانمندی درونی آن برای پاسخگویی به نیازمندی‌های عصری و مقتضیات زمانه بر این باور اند که اندیشه اسلامی بر مبنای جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص، پاسخ‌های ویژه و خاص بخود را در قبال سوالات و پرسش‌های زمانه ارائه می‌کند.

در اندیشه و تفکر اسلامی رویکرد و نگاه متفاوت از علوم انسانی رایج در مورد انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی مطرح می‌گردد. در این دیدگاه سخن از امکان اسلامی سازی علوم انسانی الزاما به مفهوم اسلامی سازی نظریه‌های رایج و غالب در علوم انسانی نیست. بلکه اسلامی سازی علوم انسانی به مفهوم نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی از منظر دینی و با رویکرد اسلامی است. این سخن بدین معنی است که بقول ماکس وبر بین دانش و ارزش در علوم انسانی همواره نسبت و رابطه ای وجود دارد. این رابطه هم در تعیین اولویت‌های پژوهشی پژوهشگر و هم در توصیف و تبیین وی تاثیر گزار خواهد بود. (ماکس وبر، جامعه‌شناسی سیاسی،...) در نهایت دیدگاه قایل به امکان اسلامی سازی هیچ‌گاه در صدد اسلامی سازی نظریه‌های رایج و غالب در علوم انسانی نیست بلکه این رویکرد در صدد طرح و اثبات این ادعا است که امکان نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی با رویکرد اسلامی وجود دارد و اندیشمندان مسلمان بر مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی می‌توانند پرسش‌های زمانه خویش را پاسخ دهند. چنین پاسخی در واقع پاسخ اسلامی به پرسش‌های زمانه است که تشکیل دهنده دانش اسلامی در حوزه علوم انسانی است. بطور خلاصه مقصود از اسلامی سازی علوم انسانی تولید گزاره‌های علوم انسانی بر اساس مبانی دینی است و بس. چنین معنا از اسلامی سازی هم از نظر مبانی معرفت‌شناسی و هم از نظر متدولوژی ممکن بوده و می‌توان گزاره‌های موجود در علوم انسانی را با استناد به مبانی دینی تصحیح، نقد و بازسازی نمود و در مواردی به نظریه سازی پرداخت.

۲- دیدگاه منفی

کسانی که از امتناع اسلامی سازی در حوزه علوم انسانی سخن می‌گویند، عمدتاً از دو زاویه متفاوت به استدلال پرداخته‌اند. نخست کسانی هستند که تحت تاثیر رویکرد پوزیتیویستی تلاش می‌کنند تا بین ارزش و دانش تفکیک نمایند. اینان در پی بکار بستن روش علوم دقیقه و تجربی در حوزه علوم انسانی و غیر دقیقه است. این امر ضمن آنکه بلحاظ روش شناسی با چالش‌های جدی روبرو بوده در عرصه نظریه پردازی علوم انسانی نیز هم چنان بعنوان یک ایده و آرزو باقی مانده است.

از زاویه دیگر طرفداران رویکرد امتناعی این بحث را با توجه به ماهیت اسلام و اندیشه دینی به بررسی می‌گیرند. در این نگاه امتناع اسلامی سازی علوم انسانی با ارجاع به ماهیت تعالیم اسلامی مطرح می‌گردد. ادعا می‌شود که اسلام و تعالیم اسلامی امر دینی است و مسایل علوم انسانی و اجتماعی عمدتاً مربوط به امور دنیوی است، بین امور دینی و دنیوی هیچ نسبتی وجود ندارد. بیان دیگر این دیدگاه به بحث از انتظار از دین باز می‌گردد. می‌گویند اساساً انتظار از دین این است که سعادت و کمال اخروی بشر را تامین نماید. دین کاری به رفاه، کمال و سعادت دنیوی بشر ندارد. این در حالی است که عمدتاً علوم انسانی ناظر به پرسش‌های دنیوی است. در نهایت علوم دینی و علوم انسانی ناظر به دو حوزه جداگانه بوده و طبعاً با دو نوع پرسش متفاوت روبرو می‌باشد. از این روی نمی‌توان پرسش‌های دینی را از منظر دنیوی پاسخ گفت و یا به پاسخ پرسش‌های دنیوی از منظر دینی پرداخت.

اما همچنان که اشاره شد چنین تلقی از اسلام بعنوان دینی که یکی از عناصر و مولفه‌های اساسی آن جامعیت است، نمی‌تواند موجه باشد. فهم غالب اندیشمندان مسلمان با استناد به منابع اسلامی و ماهیت تعالیم اسلامی مبتنی بر این نکته است که اسلام دین جامع و فراگیر است و دستورات و تعالیم آن صرفاً محدود به امور اخروی و یا امور فردی نیست، زیرا "تکالیف این شریعت تنها برای داخل کردن مردم تحت سلطه دین وضع نشده‌اند، بلکه برای تحقق مقاصد شریعت در راستای مصالح دنیوی و اخروی آن‌ها وضع گردیده است." (ابواسحاق شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۳) با توجه به اصل جامعیت شریعت و با در نظر داشت مکانیزم‌های مختلف فهم نصوص شرعی و اعتبار احکام عقلی در فهم و تفسیر شریعت و نصوص دینی، مجال لازم برای امکان نظریه پردازی اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی فراهم خواهد شد. بحث از امکان نظریه پردازی اسلامی در معنای مورد نظر این نوشتار بحث کاملاً بدیع نیست، بلکه امکان تسری و تعمیم اجتهاد در حوزه‌های خارج از حوزه فقه رایج می‌باشد. این معنا نیز در کلام بعضی از اندیشمندان مسلمان در تعریف و توضیح اصل اجتهاد به گونه‌ای متفاوتی بیان گردیده است. در این دیدگاه گفته می‌شود اجتهاد در شریعت به عبادات

محدود نمی‌شود، بلکه مستوجب رجوع فرد یا جمع، حاکم یا رعیت به مجتهدان در همه مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است، زیرا مجتهدان به احکام شریعت در ابعاد گسترده آن آگاه تر اند و هیچ رفتار دینی یا دنیوی با احکام آنان نباید مغایر باشد. (حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)

از جانب دیگر اجتهاد صاحب نظران دینی نیز باید ناظر به پرسش‌های زمانه باشد و از این روی این پاسخ زمانی می‌تواند از استناد شرعی و کارآمدی عقلی برخوردار باشد که روشمند و مبتنی بر مولفه‌های تاثیر گزار بر روند نظریه پردازی باشد. در این میان امام خمینی بعنوان صاحب نظر آشنا با زمان، شرایط خاصی را برای نظریه پردازی دینی مطرح نموده و معتقد است که اجتهاد فقهی باید علاوه بر بینش فقهاتی، از درک سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آشنایی با مقتضیات زمان برخوردار باشد، زیرا در این تلقی تعالیم و اندیشه اسلامی و بویژه فقه اسلامی نظریه کامل و اداره انسان از گهواره تا گور است و طبعا در کلیه این موارد سخنی برای گفتن دارد. (به نقل از منصور میر احمدی، ۱۳۳، ۸۴)

دیدگاه امتناعی که بر محدود سازی شریعت در امور اخروی متکی است، نمی‌تواند معنای جامعیت شریعت را فراتر از امور اخروی و عبادی برتابد، در حالی که در دیدگاه مثبت با استناد با دو اصل مهم جامعیت و جاویدانگی اسلام براین امر تاکید می‌شود که "این دین دین خاتم است. اختصاص به زمان معین و یا منطقه معین ندارد، مربوط به همه منطقه‌ها و همه زمانها است. دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی بشر آمده، پس چگونه ممکن است فقهی از نظامات و جریان طبیعی بی خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد" (مطهری مرتضی، ده گفتار، ص ۱۲۲)

در مجموع، فهم غالب اندیشمندان از ماهیت دین اسلام مبنی بر جامعیت و جاویدانگی این دین تمهیدات لازم برای نظریه پردازی و استخراج پاسخ اسلامی را در مورد مسایل و پرسش‌های جدید فراهم می‌سازد و امکان نظریه پردازی را تبیین می‌کند. بطور منطقی نظریه‌های متکی بر مبانی اجتهاد دینی در حوزه علوم انسانی، می‌تواند متصف به وصف اسلامی باشد.

نتیجه‌گیری

مطالب سطور فوق بیانگر این است که اندیشه و تفکر اسلامی از ظرفیت بلند و وسیع برای نظریه پردازی اسلامی در حوزه علوم اجتماعی؛ حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت و دیگر رشته‌های مورد نیاز برخوردار می‌باشد. از جانب دیگر ادامه حیات اندیشه اسلامی و هویت دینی جهان اسلام در گرو پاسخگویی به نیازهای انسان مدرن می‌باشد. از این روی تبیین و بازنمایی چهره علمی و پاسخگوی اندیشه اسلامی به پرسش‌های عصری و متناسب با نیازهای زمانه امر ضروری برای حراست و حفاظت از هویت و تمدن اسلامی است. این مهم رسالت امروز و فردای عالمان دینی و روشنفکران مسلمان است که با استفاده از روش‌های اکادمیک و موثر عصری و با استناد به میراث عظیم و گنجینه غنی پیامبر خاتم (قرآن و سنت) به بازخوانی و نظریه پردازی اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم بشری همت گمارانند.

دانشگاه خاتم النبیین که رسالت خویش را تربیت نیروهای متعهد و متخصص می‌داند، همواره در این راستا تلاش نموده و از عموم اساتید و صاحب نظران فرهیخته و اندیشمند کشور دعوت می‌کند تا به منظور ترویج و تولید علم و دانش بشری توأم با اخلاق و ارزش‌های اسلامی مسیر توسعه و انکشاف علمی را پیموده و در نهایت برای توسعه و انکشاف اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی خود بستر سازی نمایند. بدون تردید انکشاف اجتماعی بدون توسعه علمی و تولید نظریه‌های بومی و متناسب با ارزشهای اسلامی دشوار و ناممکن خواهد بود. از این روی نظریه پردازی و پاسخگویی به نیازهای عصری جامعه و جوانان از مهم ترین رسالت‌های مراکز علمی و دینی کشور است. فصلنامه جوان و پر نشاط اندیشه خاتم یکی از گام‌های کوچک اما اساسی در مسیر تولید علم و نظریه پردازی اسلامی و پاسخگویی به پرسش‌های عصری جامعه اسلامی افغانستان است. امید است با همکاری اساتید فرهیخته و اندیشمند شاهد شکوفایی، بالندگی و پختگی این حرکت جوان و ارزشمند باشیم.

منابع

- ۱ علامه محمد مهدی شمس‌الدین، هفته‌نامه پگاه، «ره‌یافته‌ای اجتهاد و نوگرایی»، مهدی بهزادیان، ش ۲۵، ص ۱۶.
- ۲ برای مطالعه مفهوم نخست از جامعیت رک: جوادی آملی، دین و دنیا، نشر اسراء، ۱۳۸۰ و نیز تلفی دوم از جامعیت را در آرا و اندیشه‌های دکتر سروش و مجتهد شبستری می‌توان دنبال کرد.
- ۳ سیدمحمد حسین طباطبایی، فراهایی از اسلام، جهان آرا (تهران) ۱۳۵۵، ص ۷۵-۷۷.
- ۴ مهدی مهریزی، فقه‌پژوهی، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۹-۴۰.
- ۵ محمد ابراهیم جناتی، «ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی» کیهان، ۱۳۷۲.
- ۷ جوادی آملی، دین‌شناسی، نشر اسراء، ۱۳۸۱، فصل ۵.
- ۱۰ برای مطالعه مبسوط دلایل دیدگاه‌های موجود رک: عبدا... جوادی آملی، دین‌شناسی، نشر اسراء، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱.
- ۱۱ حسن‌الامین، دایرةالمعارف الاسلامیة الشیعه، ج ۳، ص ۳۲، بیروت، ۱۳۹۲ق.
- ۱۲ محمد مهدی شمس‌الدین، الاجتهاد و الحیاة، ص ۲۴.
- ۱۳ دو رویکرد در مورد ماهیت احکام اسلامی به دو تعریف متفاوت از حکم شرعی می‌انجامد. رک: رضا اسلامی، بررسی ماهیت حکم ظاهری، ص ۲۶.
- ۱۶ رک: ابراهیم جناتی، «ادوار اجتهاد»، کیهان، ۱۳۷۳، ص ۳۶۰.
- ۱۷ دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، مرکز مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- ۱۸ حقیقت سیدصادق، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.
- ۱۹ - میر احمدی، منصور، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۴.
- ۲۰ - سید باقری، سید کاظم، فقه سیاسی شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۲۱ - حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- ۲۲ - مطهری مرتضی، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.
- ۲۳ - امام خمینی، صحیفه نور، ج
- ۲۴ - ابواسحاق شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۳.